



نظریہ سما دربارہ آیندہ حیات و دیگر کتب

دکتر آیت قنبری
عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی

نظریه پردازی درباره آینده جهان، با وجود همه محدودیت‌ها، نواقص و ابهام‌ها، دغدغه بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان تاریخ بوده است. آنان همواره کوشیده‌اند تا با ترسیم نقشه آینده جهان، تصویری از فرجام تاریخ ارائه نمایند و آخرالزمان را برخاسته از مکتب خود بدانند. برخی از این فیلسوفان و جامعه‌شناسان وعده جهان‌گستری مکتب خود را داده و با فرضیه‌های خود چند صباحی هياهو به پا کرده‌اند؛ اما چیزی نگذشته است که هواداران آن‌ها در اوج قدرت جهانی خود، به رغم به کارگیری آن چه در توان داشته‌اند، کارنامه‌ای جز شکست نصیبشان نکرده‌اند.

آن چه مسلم است، توافق تئورسین‌های آینده جهان بر این نکته است که تحوّل جوامع و تاریخ بی فرجام نیست. بسیاری از آنان بر این عقیده‌اند که قوانین عامی، بر جامعه و تاریخ حاکم است که با کشف آن‌ها می‌توان آینده را پیش‌گویی کرد. همچنین اکثر آنان بر این اصل توافق دارند که بشر در قطعه پایانی تاریخ، شکل ایده‌آل نظام سیاسی و زندگی را تجربه خواهد کرد. اما اختلاف آنها به مکتب حاکم بر پایان تاریخ، چگونگی حکومت و ویژگی‌های زندگی در آن عصر برمی‌گردد.

با توجه به این مقدمات و به دلیل کمبود مقالات درباره آینده‌شناسی، پرسش اصلی مقاله این است که چه نظریه‌هایی درباره آینده جهان وجود دارد و نظریه برتر در این میان کدام است؟ براساس مطالعات انجام گرفته، سه دسته نظریه - و یا بهتر است بگوئیم فرضیه - درباره آینده جهان ارائه شده است؛ که عبارتند از:

۱ - تئوری‌های خطی و تکاملی (Linear theorise)

۲ - تئوری‌های ادواری (cyclical theories)

۳ - تئوری‌های ستیز (conflict theories)

تذکر این نکته ضروری است که منظور از آینده در مقاله حاضر، آینده فکری و سیاسی است و نه آینده فیزیکی، و تلاش نویسنده بر این است تا به اختصار تئوری‌های یاد شده را توضیح دهد و نظریه برتر را که نظر اسلام و شیعه است، با ذکر دلیل مختصراً معرفی نماید. همچنین رویکرد طرح مباحث توصیفی - تحلیلی - انتقادی است. امیدوارم مقاله حاضر فتح بایی برای انجام مطالعات گسترده و عمیق‌تر در این زمینه باشد.

۱. تئوری‌های خطی و تکاملی (Linear theories)

یک دسته از نظریه‌های مربوط به آینده، جوامع و تاریخ را رو به صعود و تکامل می‌بینند. به نظر صاحبان این دسته از تئوری‌ها، مسیر حرکت تاریخ از سادگی به پیچیدگی و از نقصان به کمال در حرکت است. بر این اساس، تاریخ از مبدأ حرکت خود هر چه به جلو می‌رود، کمال یافته‌تر است و در نهایت به عالی‌ترین حد کمال خود خواهد رسید که همان مدینه فاضله و جامعه سعادت بخش آرمان بشری است.

در نگاه این گروه از تئوریسین‌ها بشر از آینده‌ای بسیار خوش و شکوهمند برخوردار است و قطعه پایانی تاریخ پیشرفته‌ترین مرحله‌ای است که بشر ممکن است به آنجا برسد. شایان ذکر است که سیر تحوّل جوامع و تاریخ از نظر متفکران نظریه‌های خطی و تکاملی، متفاوت است. آنان هر چند در مقصد اشتراک نظر دارند، در مورد مبدأ و مسیر حرکت تاریخ به اتفاق نظر ندارند؛ اما آن چه می‌توان از این دسته تئوری‌ها استنباط کرد، این است که تاریخ به صورت یک خط متکامل و پله‌ای صعودی تصوّر می‌شود که هر مرحله یا پله از مرحله یا پله قبلی پیشرفته‌تر است. اندیشمندان این گروه معمولاً حرکت انحطاطی یا دوری بودن حرکت تاریخ را رد می‌کنند و سعی دارند این نکته را اثبات کنند که بشر در حرکت خود به سوی آینده، همواره رو به ترقی و صعود است. این امر در نظر آنها شامل همه ابعاد زندگی اجتماعی، فرهنگ، سیاست، نهادهای اجتماعی و اقتصادی و مانند آن است.

از جمله معتقدان به این دسته تئوری‌ها «اگوست کنت» و «تالکوت پارسونز» را می‌توان نام برد. در این جا با توجه به بنای این مقاله، یعنی طراح مختصر مطالب، تنها به نظر اگوست کنت اشاره می‌شود.

اگوست کنت، متفکر و جامعه‌شناس فرانسوی با اعتقاد به این اصل که جوامع از واحدهای نظامی متخاصم به سوی واحدهای متحد و انسانی در حرکتند، قانونی سه مرحله‌ای (Low of three stage) برای سیر تحوّل جامعه و تاریخ ارائه می‌دهد. او معتقد بود که جوامع از یک مرحله اعتقادی یا الهی (Theological) به مرحله ما بعدالطبیعی (Metaphysical) و پس از آن به مرحله اثباتی (Positivistic) در تحوّل هستند.

مرحله اول زندگی بشر از دیدگاه کنت هنگامی است که انسان‌ها به وسیله عقیده‌ای فراطبیعی (super natural) هدایت می‌شوند. در این مرحله، بشر دوره‌ای از بت‌پرستی، روح‌گرایی، چندخدایی و بالاخره یک خدایی را پشت سر می‌گذارد. از نظر کنت جوامع تک خدایی (Monotheistic) پیشرفته‌ترین جوامع در مرحله اول هستند.^۱

مرحله دوم پیشرفت جوامع، مرحله متافیزیکی یا ما بعد الطبیعی است. در این مرحله، قوانین تکامل می‌یابند و بشر به نیروهای انتزاعی یا مجرد اعتقاد پیدا نموده و با تکیه بر عقل به تبیین علل حوادث و طبیعت اشیاء می‌پردازد. بدین سان انسان‌ها مرحله‌ای از پیشرفت و ترقی را طی می‌کنند.^۲

در مرحله سوم برخلاف مرحله اول که بشر به تبیین احساسی حوادث می‌پرداخت و مرحله دوم که روح غالب تبیین عقلی بود، به نظر کنت جوامع به دنبال علل علمی پدیده‌های فیزیکی و اجتماعی می‌باشند. از نظر او در این مرحله که پیشرفته‌ترین دوره تاریخ بشر است، رشد صنعت، همزیستی مسالمت‌آمیز و مذهب انسانی (Humanitarianism) وجود دارد لذا کنت این مرحله را بسیار مورد ستایش قرار می‌دهد.^۳

با این توضیحات روشن است که «اگوست کنت» توسعه‌ای خطی - تکاملی برای جوامع و تاریخ قابل است و آینده جهان از نظر او، آینده‌ای اثباتی است که علم در آن محور امور است. اشکالی که بر نظر کنت وارد است، تممیم ناپه‌جای او و الگوبرداری از تحولات اروپا برای کل تاریخ است. او تحت تأثیر تحولات اروپای غربی می‌خواهد الگویی جهانی و فرا روایتی از تاریخ ارائه دهد و آینده جهان را نیز در این خط سیر معرفی کند. گویا کنت پی‌آمدهای منفی سیانتسم یا علم‌گرایی تجربی بشر غربی را نادیده می‌گیرد و از این که علم تجربی موجب استتار بسیاری از جوامع غیر اروپایی شده غفلت می‌ورزد. همچنین در بسیاری از جوامع هر سه مرحله قابل مشاهده است و یک خط تکاملی در آن دیده نمی‌شود. اشکال اساسی‌تر بر نظریه کنت این است که حقایق ماورای مادی و امور معنوی را انکار نموده، با نگاهی تک بعدی، جامعه ایده‌آل آینده‌اش را جامعه‌ای می‌داند که در آن توجه به علم تجربی، امور مادی و محسوس، اساس کار است. بر این اساس، کنت جامعه‌ای تک بعدی برای آینده بشر پیش‌گویی می‌کند، بنابراین، نظریه او، دیدگاه درستی درباره آینده بشر نیست. جامعه ایده‌آل آینده ضروری است تا هر دو بعد مادی و معنوی را دارا باشد؛ و گرنه بشر به سعادت نخواهد رسید.

۲. تئوری‌های ادواری (cyclical theories)

تئوری‌های ادواری معمولاً این اصل را پذیرفته‌اند که جوامع و تاریخ در سیر حرکت خود به سوی آینده، از یک مسیر دایره‌ای، موجی یا جریان تکراری پیروی می‌کنند. جمله معروف «تاریخ تکرار می‌شود»، گویای همین دیدگاه است.

صاحبان این دسته از تئوری‌ها معتقدند که جوامع در دایره‌ای از تکامل، پیشرفت و سرانجام انحطاط، روزگار می‌گذرانند. به تعبیری هر چیز به اول خود بازمی‌گردد. حرکت جامعه و تاریخ از نقطه‌ای آغاز می‌شود و سرانجام به همان نقطه بازمی‌گردد و سیکل مشخص شده از تولد، رشد، بلوغ، زوال، پیری و مرگ جوامع همواره تکرار می‌شود. این گروه تکامل خطی تاریخ را رد می‌کنند؛ البته برخی از آنان به نوعی بین دیدگاه خطی و ادواری جمع کرده‌اند و معتقدند که جوامع و تاریخ در عین تکرار به سوی تکامل در حرکت می‌باشند. به هر روی، براساس نظر اکثر متفکران این تئوری‌ها، می‌توان گفت آینده جهان، تکرار گذشته آن است و تا جهان باقی است و حیات فیزیکی آن تداوم دارد، این مراحل تکراری و سیکل مشخص همواره خواهد بود.

از جمله صاحبان این دسته از تئوری‌ها به «افلاطون»، «عبدالرحمن ابن خلدون»، «توین بی»، «اشپینگلر» و «سو روکین» می‌توان اشاره کرد که ما در این جا تنها به بیان نظریه ابن خلدون می‌پردازیم.

عبدالرحمن ابن خلدون از جمله دانشمندان بسیار مهم دنیای اسلام است که در حوزه علم جامعه‌شناسی سیاسی و فلسفه تاریخ بسیار تأثیرگذار بوده است. اساسی‌ترین کتاب او مقدمه است، که در آن نکات بسیار ارزشمندی مبتنی بر معرفت دینی، آیات و روایات وجود دارد. ابن خلدون نظریه ادواری خود را با استفاده از آیاتی از قرآن کریم و روایات نبوی تدوین و تنظیم کرده است. از جمله آیات مورد استفاده او، آیه ۱۴۰ سوره آل عمران است که طی آن آمده است:

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ؛

و این روزگار را میان مردم می‌گردانیم.

همچنین از آیه ۳۴ سوره اعراف استفاده می‌کند که می‌فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ؛

و برای هر امتی سرآمدی است. پس هنگامی که اجلتان فرا رسد نه ساعتی دیر کنند و نه پیشی گیرند.

ابن خلدون بر اساس معرفت دینی خود سیری مشابه سیر حیات انسان برای جا نمودن تاریخ قایل می‌شود. یعنی همان گونه که انسان از تولد، جوانی، پیری و مرگ برخوردار است، جوامع و دولت‌ها نیز چنین هستند. در نظریه ادواری ابن خلدون هر قوم با امتی هفت گانه زیر را طی می‌کند:^۴

۱. مرحله باده نشینی و جنگاوری و تعصب؛
۲. مرحله پیروزی و تشکیل دولت؛
۳. مرحله استبداد؛
۴. مرحله آسایش و آرامش؛
۵. مرحله قناعت و مسامت؛
۶. مرحله پیری و انحطاط؛
۷. مرگ.

در واقع این خلدون در نظریه ادواری خود، تکرار تاریخ را پی می‌گیرد. او چرخه تحول جوامع را شامل دو دوره کلی زیر می‌داند:

الف. تولد، رشد، بلوغ (اوج) و پیروزی؛

ب. زوال، انحطاط و مرگ.

بر اساس این نظر او، آینده جهان تکرار گذشته آن است. با وجود نوآوری این خلدون در ارائه نظرش، به نظر می‌رسد او به طور همه جانبه به آیات قرآن توجه نکرده است. آیات مهمی چون «إِنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۵ که طی آن خداوند زمین را ارث بندگان صالح خود می‌داند و همچنین آن جا که می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الْأَبْنَاءَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُكَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

و خدا به کسانی از شما بندگان که ایمان آورند و کار شایسته کنند وعده فرموده است که [در عصر ظهور امام زمان (عج)] در زمین خلافت دهد. چنان‌که اسم صالح پیغمبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی به هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند.

بر اساس این آیات، آن چه مسلم است، فرجام خوش تاریخ با وراثت صالحان، جامعه‌ای امن با دین پسندیده الهی و عبادت خالص برای خداست. بنابراین نمی‌توان آینده جهان را تکرار گذشته آن دانست. شاید به دلیل همین غفلت از نگاه همه جانبه است که این خلدون به روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی (ع) با دیده تردید می‌نگرد.^۶

۳. تئوری‌های ستیز (Conflict theories)

صاحبان این نظریه‌ها، جوامع یا تاریخ را صحنه درگیری و ستیز بین نیروهای مختلف اجتماعی می‌دانند. از نظر آن‌ها جامعه و تاریخ، در وضعیتی بی ثبات رو به جلو در حرکت است و آینده جهان را نتیجه ستیز بین نیروها مشخص می‌کند. در بین اندیشمندان این گروه نیز همچون نظریه پردازان تئوری‌های ادواری، برخی به جمع بین نظریه ستیز و نظریه تکاملی روی آورده‌اند، اما آنچه مسلم است غلبه با نظریه ستیز است.

نظریه‌های نزاعی، عمدتاً تحت تأثیر فلسفه «جورج هگل» (فیلسوف آلمانی) قرار دارند. در این دیدگاه از آغاز تاریخ همواره دو طبقه حاکم و زیر دست به مبارزه و نبرد با یکدیگر پرداخته‌اند و تا پایان تاریخ این درگیری ادامه دارد. تئوری‌های ستیز نگاه دو قطبی خود را تحت تأثیر فلسفه هگل براساس دیالکتیک مطرح می‌کنند. آنان معتقدند که هر پدیده‌ای یا تز (thesis) در مقابلش پدیده متضاد یا آنتی تز (Anti thesis) قرار دارد و نتیجه این درگیری موجود سومی است که سنتز (synthesis) نام دارد. سنتز یا نتیجه، خود به منزله تز جدید محسوب می‌گردد که در مقابل آن آنتی تز جدیدی قرار خواهد گرفت و این تضاد تا پایان تاریخ ادامه دارد^۷ و آینده جهان از آن نیرویی است که در فتح نهایی پیروز شود.

علاوه بر هگل، نظریه «کارل مارکس»، «فرانسیس فوکویاما» و به نوعی دیدگاه ساموئل هانتینگتون در این دسته از تئوری‌ها قرار دارند. در اینجا با توجه به اهمیت دیدگاه هگل نظریه او را ارائه می‌کنیم.

جورج هگل تفسیری غیر مادی از تاریخ ارائه می‌کند. به نظر او انسان علاوه بر نیازهایی چون غذا، آب، سر پناه و حفظ جسم خویش، خواهان شناخته شدن (To be recognized) است. به نظر هگل آرزوی شناخته شدن در آغاز تاریخ انسان‌ها را در مقابل یکدیگر قرار داده و رابطه متضاد در تاریخ را رقم زده است. از این رو پیکار خونین آغاز تاریخ نه بر سر غذا، سر پناه یا امنیت، بلکه بر سر پرستی (prestige) نخستین تلالوهای آزادی بشر را نمایان ساخته است. نتیجه این نبرد تقسیم جامعه به دو گروه بود.^۸

۱. خدا یگان‌ها (Masters) که حاضر به خطر کردن بر سر زندگی خویش‌اند.

۲. بندگان (slaves) که تسلیم هراس طبیعی خویش از مرگ می‌شوند.

به نظر هگل رابطه خدا یگان - بنده بخش اعظم تاریخ را پوشانده است و تنها زمانی تاریخ به پایان می‌رسد که بشر به عمیق‌ترین خواست خود یعنی برابری در شناسایی برسد. به نظر

او این مسئله تنها در دولت لیبرال تحقق خواهد یافت.^۹ بنابراین پایان تاریخ و آینده جهان از آن دولت لیبرال است.

حال پرسش این است که آیا دولت‌های لیبرال در آمریکا و اروپا واقعاً به این سطح از برابری رسیده‌اند که در آن رابطه خدا یگان - بندگی منسوخ شود؟ پاسخ این پرسش براساس واقعیات امروز جامعه آمریکا و اروپا منفی است.

افزایش نابرابری اجتماعی، قطعی شدن جامعه فقر و بی‌نوایی (زیر خط فقر)، گسترش بردگی پنهان، افزایش بی‌خانمان‌ها، تبعیض نژادی بین سفیدپوستان و رنگین‌پوستان، محلات فقیرنشین، فساد و بهره‌کشی جنسی از کودکان از نمونه دست‌آوردهای جامعه لیبرال کنونی است که نظریه هگل و همفکران او را در عمل با شکست مواجه کرده است. هر چند در این نظام رشد و توسعه اقتصادی زیادی نیز به وقوع پیوسته است. اما رابطه خدا یگانی - بندگی منسوخ نشده است، با آنکه به ظاهر و در تبلیغات همه برابرند؛ اما در عمل هرگز چنین نیست. این واقعیت مورد اعتراف جامعه‌شناسان و اندیشمندان برجسته این جوامع نیز قرار دارد. مانوئل کاستلز، استاد رشته جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی دانشگاه برکلی کالیفرنیا در کتاب ظهور جامعه شبکه‌ای^{۱۰} با آمار و ارقام این نکته را بیان می‌کند. کاستلز در بخشی از مشاهدات خود می‌نویسد:

مسئله این است که وقتی فقر شکل بی‌نوایی و حذف اجتماعی می‌گیرد. وقتی خیابان به محل زندگی تبدیل می‌شود، داغ تنگ بر پیشانی افراد می‌نشیند و نابودی شخصیت و شبکه‌های اجتماعی محض و تنگدستی را بیشتر می‌کند... محله‌های اقلیت‌نشین درون شهری آمریکا به ویژه محله‌های سیاه‌پوست‌نشین به بخشی از جهنم زمینی تبدیل شده است.^{۱۱} او به عنوان فردی که از درون جامعه لیبرال آمریکا مشاهدات خود را ارائه می‌دهد، معتقد است:

آمریکا به گونه‌ای نظام‌مند، عمیق‌ترین الگوهای حذف اجتماعی، خصومت بین نژادی و خشونت بین فردی خود را باز تولید می‌کند.^{۱۲}

نظام‌های لیبرال غربی علاوه بر مشکلات درونی، در سطح جهانی نیز پی‌آمدهای وحشتناکی همچون استثمار کشورهای جهان سوم و چهارم یا جنوب به وسیله جهان پیشرفته شمال را به ارمغان آورده‌اند.

همچنین نظام‌های لیبرال علاوه بر سطح عملی در سطح تئوریک نیز از تعارض

برخوردارند. اندرو لوین استاد دانشگاه و یسکانزین مدیسون آمریکا این نکته را یادآور می‌شود. او معتقد است که جمع کردن دو رکن: ۱. لیبرال ۲. دموکراسی، در نظریه‌ای واحد به احتمال قوی دست نیافتنی است و لیبرال دموکراسی فعلی حل این تناقض را به ضرر بعد دموکراتیک آن یعنی با سطحی کردن دموکراسی به انجام رسانده است. به این معنا که در نظام‌های لیبرال دموکراسی، تنها دموکراسی ظاهری وجود دارد و نه واقعی.^{۱۳}

آن چه مسلم است، این نکته است که نظام‌های لیبرال بر بنیاد عدالت استوار نشده‌اند و اصل در آن‌ها آزادی است و نه عدالت و برابری، بنابراین چنین نظامی نمی‌تواند ایده‌آل بشری باشد که تشنه عدالت است.

بر این اساس، آینده جهان متعلق به مکتبی است که بر بنیاد عدالت همه جانبه استوار بوده، هر دو ساحت مادی و معنوی بشر را مورد توجه قرار دهد و این مکتب جز اسلام و تشیع نیست که در ادامه بحث به معرفی نظریه آن می‌پردازیم.

۴. نظریه شیعه

شیعه نظریه خود درباره آینده جهان را از قرآن و سنت رفته است. متفکران بزرگ شیعه با بهره‌گیری از منابع قرآنی، روایی و عقل معتقدند هیچ یک از تئوری‌های یاد شده به طور مطلق نمی‌تواند صحیح باشد. آنان با توجه به نگاه قرآن و روایات به کل تاریخ از یک سو و توجه به اجزای تاریخ از سوی دیگر معتقدند:

۱. تاریخ در نهایت امر به سوی امن، نعمت، رفاه و استخلاف صالحان در زمین میل خواهد کرد.

۲. تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی براساس سنت‌های الهی صورت می‌پذیرد.

یعنی رشد و سقوط ملت‌ها، قدرت و ناتوانی آن‌ها، سلطه گروه‌های خاص و صلاح و فساد جامعه همه تابع قوانین است در همان جامعه و در روابطش با جوامع دیگر.^{۱۴}

بنابراین اولاً تکامل و نگاه خطی جبری [و یا ادواری جبری] به عنوان یک قانون کلی و دائم و ضروری که بر جریان جامعه و تاریخ در همه ادوار حاکم باشد، پذیرفتنی نیست.^{۱۵} و ثانیاً تاریخ در نهایت و مجموع تکاملی است؛ یعنی چنین نیست که هر جامعه در هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت به مرحله قبل از خود کامل‌تر است. نظر به این که عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجودی مختار و آزاد است. تاریخ در حرکت خود نوسان دارد.

گاهی جلو و گاهی به عقب برمی‌گردد، گاه به راست و گاه به چپ، گاه تند و گاه کند می‌رود و
احیاناً برای مدتی ساکن و بی حرکت است. گاه تعالی و گاه انحطاط می‌یابد اما در نهایت به
تکامل می‌رسد.^{۱۶}

شایان ذکر است که اسلام ناب، یعنی تشییع، ضمن ردّ تضادّ طبقاتی به عنوان محرک اصلی
تاریخ، تضادّ بین حقّ و باطل را طرح می‌کند.^{۱۷}
بر این اساس از آغاز جهان همواره نبردی بین گروه حق و گروه باطل برپا بوده است و
چنان که شهید مطهری می‌نویسد:

از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود(عج) آخرین حلقه از
مجموعه حلقات مبارزه است. حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی
موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است.^{۱۸}

قرآن کریم در بیش از یکصد و بیست آیه به این موضوع اشاره دارد^{۱۹} و طی آنها اعلام
داشته است که ازاده الهی بر پایان یافتن دوران ظلم و ستم و حاکمیت صالحان تعلق گرفته
است تا قوانین اسلام به طور کامل اجرا شده و هدف نهایی از خلقت تحقق پذیرد. علامه سید
هاشم حسینی بحرانی در کتاب الحجة فی ما نزل فی القائم الحجة آیات یاد شده را با بهره‌گیری
از روایات تفسیر کرده است.^{۲۰}

روایات پیرامون آینده جهان و حضرت مهدی(ع) نیز آنقدر زیاد است که هرگونه
شبهه‌ای را در مورد قیام و انقلاب مهدی(ع) از بین می‌برد. علمای شیعه این روایات را متواتر
می‌دانند. علامه طباطبایی صاحب تفسیر معروف المیزان می‌نویسد:

در نتیجه تنوع غیر استقصایی متجاوز از سه هزار روایت از پیغمبر اکرم(ص) و ائمه
هدی(ع) درباره امام زمان(عج) به دست می‌آید.^{۲۱}

بنابراین شیعه بر اساس قرآن و روایات معتقد است که آینده جهان از آن اسلام است و در
این امر هیچ تردیدی وجود ندارد؛ زیرا طبق نصّ معجزه جاوید پیامبر اکرم(ص):

۱. در نبرد حق و باطل، باطل نابود شدنی است و این سنت الهی است.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ^{۲۲}

بلکه حق را با شدت بر باطل افکنیم، پس حق، باطل را در هم می‌شکند، آن‌گاه باطل از
بین می‌رود.

إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا^{۲۳}

بی‌گمان باطل نابود شدنی است.

۲. خداوند نور خود را به رغم خواست کافران به اکیال خواهد رساند.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِيتُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛^{۲۴}

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند و خدا تمام کننده نور خویش است، هرچند کافران را خوش نیاید.

۳. خداوند اراده کرده است که دین حق یعنی اسلام را بر تمام ادیان و مکاتب غلبه دهد:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^{۲۵}

اوست خدایی که رسول خود [محمد(ص)] را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هرچند مشرکان را ناخوش آید.

و البتّه طبق روایات متواتر و بشارت معصومان(ع)، این امر عظیم به دست ولی اللّه الاعظم حجة بن الحسن العسکری (ارواحنا فداء) و با یاری مؤمنان صالح و مستضعفان حتماً تحقق خواهد پذیرفت، حتی اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد. رسول گرامی اسلام(ص) در حدیثی که شیعه و سنی بر آن توافق دارند، فرموده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا^{۲۶}

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، حتماً خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌کند تا زمین را از عدل پر کند چنانکه از ستم پر شده باشد.

شیعه معتقد است مهدی فاطمه(عج) پس از اذن ظهور از جانب خداوند، از پرده غیبت خارج شده، انقلاب جهانی خود را از خانه کعبه آغاز می‌کند. آن حضرت بر اساس حکمت و موعظه نبکو جهانیان را به عدالت فرا می‌خواند و به همراه ۳۱۳ نفر از اصحاب و سایر یاران خود مبارزه حق طلبانه‌اش را برای تحقق اهداف خداوند در زمین به پیش می‌برد. آن حضرت تفسیر و تأویل صحیح قرآن را به مردم می‌آموزد و با انقلابی اخلاقی دها رابه سوی حق هدایت می‌کند. امام(ع) در مقابل کسانی که به شیوه مسالمت‌آمیز و روش حکمت و پند به حق گردن نمی‌نهند و با لجاجت و عناد در مقابل آن حضرت می‌ایستند، از شیوه مبارزه نظامی بهره می‌گیرد و دشمنان خداوند در زمین را نابود نموده، زمین را از شرک و کفر و نفاق پاک می‌نماید. مهدی(ع) با متمرّدان و ریاکارانی چون سفیانی و دجال به نبرد می‌پردازد و آنان را شکست می‌دهد. طبق روایات پس از یک سلسله حوادث و درگیری حضرت مسیح از آسمان به شهر قدس (بیت المقدس) نزول کرده و همراه با مهدی(ع) فتح جهان را پی می‌گیرند.

شایان ذکر است که بسیاری از نقاط جهان نیز بدون جنگ تسلیم امام زمان (عج) می‌شوند. جنگ برای فتح جهان هشت ماه طول می‌کشد و در نهایت جهان تسلیم حق شده، حکومت جهانی اسلام به رهبری حضرت مهدی (ع) تحقق می‌یابد. روایات شیعه اکثر جزئیات فتح جهان به دست مهدی (ع) را ذکر کرده‌اند و این مقاله گنجایش بیان آن‌ها را ندارد.

سرنجام در پی انقلاب الهی حجة ابن الحسن العسکری، شکوه‌مندترین لحظات تاریخ فرا می‌رسد. در پی استقرار دولت عادلانه مهدی (ع) عالی‌ترین حدّ توسعه و رفاه برای مردم فراهم می‌گردد. آن حضرت پایتخت حکومت جهانی خود را در کوفه قرار می‌دهد. در این دوره است که آسمان و زمین برکات خود را بر بشر عرضه می‌دارند و عصر، عصر طلایی فیضیان رحمت الهی و نعمت‌های مادی و معنوی برای بشر است به گونه‌ای که در هیچ برهدی از زمان و هیچ زمینی بشریت به این درجه از نعمت، رفاه، امنیت و عدالت نرسیده است. رضایت از حکومت جهانی مهدی فاطمه (س) تنها مخصوص زمینیان نیست؛ بلکه اهل آسمان‌ها و حتی پرندگان نیز از حکومت او خشنودند. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

بِرِضَى عَنْ خَلْقِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرُ فِي جَوْ السَّمَاءِ^{۲۷}

براساس روایات در همین دوره، رجعت تحقق می‌یابد و خداوند گروهی از انبیا، امامان و شهدا و همچنین برخی از دشمنان خود را به دنیا باز می‌گرداند تا مؤمنان از مشاهده دولت حق و همکاری با آن بهره‌مند شوند و از دشمنان خدا انتقام گرفته شود و نیز شاهد غلبه دولت حق باشند.^{۲۸} طبق نظریه شیعه، دولت مهدی (ع) آخرین دولت و بهترین دولت در سطح جهانی است که تا قیامت تداوم خواهد داشت. امام صادق (ع) فرمود:

دَوْلَتُهُ أَحْسَرُ الدُّوَلِ وَ خَيْرُ الدُّوَلِ^{۲۹}

پایان عصر طلایی حکومت مهدی (عج) نیز همراه با آغاز قیامت به فاصله چهل روز روایت شده است. آن حضرت در این باره فرموده است:

إِنْتِهَاءُ مُلْكِهِ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ^{۳۰}

۵. نظریه شیعه، نظریه برتر

مروری بر نظریه شیعه درباره آینده جهان ما را به این نتیجه می‌رساند که این دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌ها برتر و کامل‌تر است. بحث پیرامون آینده جهان البته اختصاص به تئوری پردازان و دانشمندان ندارد. بیش از همه ادیان الهی و حتی غیر الهی در این باره سخن

گفته‌اند؛ اما آن گونه که شیعه به جزئیات حوادث مربوط به آینده پرداخته، هیچ کدام نپرداخته‌اند. شیعه با یقین کامل و بدون هیچ شبهه‌ای نظریه خود را مطرح کرده است و نظریه او ناشی از حدس و گمان نیست؛ بلکه ریشه در معارف آسمانی و وحی الهی دارد. شیعیان با اطمینان کامل نگاه آخر الزماتی خود را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند و در مقابل تسخر و استهزاء مخالفان و معاندان و روشنفکران سکولار ایستاده‌اند.

حقایق که شیعه از مبدأ وحی و توسط معصومان درباره آینده جهان بیان کرده است از سنخ پیش‌گویی‌های منجمان و کاهنان و مانند آن نیست و چنین نیست که افرادی تیزهوش بتوانند همانند آن را بسازند. بیان این مطلب بدان معنا نیست که در نظریه شیعه برخی مطالب نادرست راه نیافته است و یا این که موارد رمزگونه در آن وجود ندارد، بلکه سخن این است که نظریه شیعه دیدگاهی منطقی و علمی است و نه امری رازآلود و غیر منطقی. نظریه شیعه علمی و برتر است زیرا:

۱. اگر معیار علمی بودن، واقعی بودن و تکرار پذیری است، مشابه این نظر در گذشته تاریخ بارها تکرار شده است. حرکت نجات بخش مهدی (ع) همچون انقلاب انبیاء بزرگ الهی مانند موسی (ع) و عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) است. بنابراین وقوع مورد جدیدی از این نوع انقلاب‌های آسمانی جای تعجب ندارد و کاملاً پذیرفتنی است.

۲. اگر معیار برتری و علمی بودن یک نظریه مفید بودن آن است، نظریه پایان تاریخ شیعه از این امتیاز نیز برخوردار است. اعتقاد شیعه به زمینه سازی برای مدینه فاضله مهدوی در طول تاریخ محرک قیام‌ها و انقلاب‌های ضد ظلم و ستم بوده است. هر چند برداشت‌های منفی نیز از آن صورت گرفته اما اصل این نظریه به تعبیر پروفیسور هانری کربن یک غذای جدید روحی و مبدأ نیرویی برای زندگی معنوی و اخلاقی و تکامل بشر است.^{۳۱}

۳. هماهنگی درون سیستمی، امتیاز دیگر این نظریه است. دیدگاه شیعه درباره آینده جهان با ساختار اسلام ناب هماهنگی کامل دارد. اگر مهدویت یک آیین قومی، عربی یا منطقه‌ای بود با سیستم اسلام سازگار نبود. چون اسلام دینی جهانی است، در واقع نظریه شیعه بخشی از پروژه کلی الهی و هماهنگ با سیستم اسلام است.

۴. هماهنگی با فطرت انسان‌ها. آنچه شیعه می‌گوید خواست فطری همه بشر است. همه بشریت به دنبال برقراری جهانی عادلانه و ضد ظلم‌اند و بر همین مبنا همه از آن استقبال خواهند کرد.

۵. عدم تقض آن از طرف نظریه‌های رقیب. دیدگاه شیعه به رغم گذشت قرن‌ها از پیشرفت علمی بشر نه تنها تقض نشده است، بلکه پیشرفت علمی بشر روز به روز بر حقانیت آن می‌افزاید. آنچه که توسط معصومان درباره پیشرفت‌های محیرالعقول پایان تاریخ بیان شده است، گرچه به دلیل عقب ماندگی ذهنی بی‌اعتقادی بر منحرفان قابل پذیرش نبوده است، اما امروزه به دلیل توسعه فناوری پذیرش بسیاری از آنها بر بشر آسان شده است.

۶. شفافیت و روشن بودن جزئیات. هرچه یک نظریه در جزئیات خود روشن‌تر بوده از کلی‌گویی و ابهام برخوردار نباشد، علمی‌تر است.

نگاهی به نظریه شیعه درباره آینده جهان هر منصفی را در این باره به اعتراف وامی‌دارد. در حالی که بسیاری از نظریه‌های مربوط به آینده جهان به کلی‌گویی و اجمال و ابهام پرداخته و جامعه ایده‌آل خود در پایان تاریخ را از نظر نوع حکومت، قانون، آزادی، ثروت، مالکیت، اصول و نظام قضایی، فرهنگی، دینی و اخلاق بی‌پاسخ یا مبهم گذاشته‌اند، شیعه در نظریه خود درباره همه آنها پاسخ صریح و روشن دارد.

۷. پذیرش این نظریه، توسط جامعه علمی در دنیای اسلام، نظریه شیعه برتر است چون هسته مرکزی آن را کمر بند محافظی از آیات و روایات حفظ نموده، جامعه علمی در دنیای اسلام یعنی پیروان سایر مذاهب اسلامی به رغم اختلاف در جزئیات، اصل آن را پذیرفته است و تاکنون نظریه رقیبی که بتواند آن را با بجران مواجه کند و یا کنار بزند وجود نداشته و یا توان مقابله نداشته است.

حسن ختام این سخن این است، نظریه شیعه برتر است چون اسلام برتر است.

الإسلامُ يُعْلَمُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ

پی‌نوشتها:

۱. see. Elbert W. Stewart, James A. Glynn, In troduction to sociology (Singapore: Mc Graw - Hill book company. Fourth edition. 1985) p. 524 - 525.

2. Ibid.

3. Ibid.

۴. نک: عبد الرحمن ابن خلدون، المقدمة (لبنان: دارالكتاب العربي، ۱۹۶۰ م) و یا ترجمه آن توسط محمد پروین گنابادی و همچنین: آیت قنبری، اندیشه سیاسی ابن خلدون، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۲) ص ۱۰۸ - ۱۲۱ و ۱۷۹.

۵. انبیاء: ۱۰۵.

۶. نک: به همان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی.

7 . op. cit, E. W. Stewart, J. A. Glynn, p. 530.

- ۸ . نک: گ. و. ف. هگل، خدا یگان و بنده، با تفسیر الکساندر کوژو، ترجمه و پیشگفتار از حمید عنایت (تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۴) و فرانسسیس فوکویاما، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی ش ۲ و ۳ (تهران، ۱۳۷۲)، ص ۳۶۹ - ۳۷۲.
- ۹ . همان و همان.

10 . The rise of the network society.

- ۱۱ . مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جامعه و فرهنگ (طهور جامعه شبکه‌ای)، ج ۳، ترجمه احد غلیقلیان، افشین خاکباز (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ص ۱۶۰ - ۱۶۹.
- ۱۲ . همان، ص ۱۶۹.
- ۱۳ . اندرو لوین، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۴۲ - ۱۴۳.
- ۱۴ . شهید مرتضی مطهری، قرآن و تاریخ (بی م: حزب جمهوری اسلامی، بی تا) ص ۵۱ - ۵۳.
- ۱۵ . استاد محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۸.
- ۱۶ . پیشین، شهید مطهری، ص ۳۹ و همچنین نک: شهید مطهری، جامعه و تاریخ (جهان‌بینی اسلامی، ج ۵ - ص ۴۷۴).
- ۱۷ . همان، قرآن، و تاریخ، ص ۵۸ - ۵۹.
- ۱۸ . شهید مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، ص ۵۴ - ۶۸.
- ۱۹ . نک: علامه سید هاشم حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی(عج) در قرآن، ترجمه کتاب «المحجة فی ما نزل فی القاسم الحجة» مترجم، سید مهدی حائری قزوینی (تهران: آفاق، ۱۳۶۷) ص ۳۶ - ۴۵۶.
- ۲۰ . نک: همان.
- ۲۱ . علامه محمد حسین طباطبایی، شیعه، مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کریین، توضیحات از علی احمدی و سید عادی خسروشاهی (قم: مؤسسه انتشارات رسالت، بی تا) ص ۴۶۵ - ۴۶۶.
- ۲۲ . انبیاء: ۱۸.
- ۲۳ . اسراء: ۸۱.
- ۲۴ . صف: ۸.
- ۲۵ . توبه: ۳۳، صف: ۹.
- ۲۶ . آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهنویت، جلد اول، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵)، ص ۳۸۰.
- ۲۷ . کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲ (تهران: آفاق، ۱۴۰۵ ق) ص ۶۴۹ - ۶۵۰، حدیث ۹۱۴.
- ۲۸ . نک: علامه محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، المجلد ۱۲، الجزء ۵۳ (طهران: المكتبة الاسلامیة، بی تا) ص ۱۳۸ - ۱۳۹.
- ۲۹ . پیشین، کامل سلیمان، ج ۲، ص ۶۶۰، حدیث ۹۳۳.
- ۳۰ . همان، حدیث ۹۳۵.
- ۳۱ . پیشین، علامه طباطبایی، ص ۸۹ - ۹۰.



گاهی دل متوجه به مجاهدت،
به نیکوکاری، به خیر رساندن به دیگران،
به ایستادگی در مقابل پستی و رذالت می شود،
دلها وقتی که متوجه این حقایق زیبا و جذاب هستند،
بر روی این حقایق استقامت می کنند:
(ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا))
اینها خوبند.